خاطرات ناب

پاهایی که از دل خاک جوانه زدند

امیر حسین حسنی از رزمندگان دوران دفاع مقدس است که وقتی ۱۴ سالش بود راه جبهه و جهاد را در پیش گرفت. ۱۳۰۰روز حضور در مناطق عملیاتی از افتخارات کارنامه‌ای این رزمنده دفاع مقدس است. اولین‌های حضور حسنی مربوط به سال ۱۳۶۲ است. سقز، بوکان، فاو و شلمچه از جمله مناطقی است که حسنی در آنها حضور یافته است. آنچه در پی می‌آید خاطراتی است کوتاه و شنیدنی از رزمنده دیروز و سبزپوش امروز.

خاطره من مربوط به لشکر همیشه پیروز ۲۷ محمد رسول‌الله (ص) است. من در تیپ ذوالفقار بودم. یک روز داشتم از استحمام برمی‌گشتم که دیدم هلی‌کوپتر عراقی خیلی در ارتفاع پایین پرواز می‌کند. آن زمان مربوط به عملیات والفجر ۸ بود و ما در عقبه فاو –ام‌القصر بودیم.

هلی‌کوپتر به قدری در ارتفاع پایین پرواز می‌کرد که من چند موشک نصب شده در زیر هلی‌کوپتر را به وضوح دیدم. لحظه‌ای که هلی‌کوپتر شروع به بمباران کرد از نزدیک شاهد بودم که موشک‌ها از هلی‌کوپتر جدا و در نزدیکی ما اصابت می‌کردند. یک مسافت ۵۰متری را طی کردم ناگاه دیدم که دو جفت پا از زمین و از بین تلی از خاک بیرون زده است.

پاها در حالی که ضربه‌دری بودند به موازات هم به شدت تکان می‌خورد، فهمیدم پای بچه‌ها است و سنگر زیر و رو شده بود و بچه‌ها میان خاک مانده‌اند. مانده بودیم بخندیم یا گریه کنیم. هیچ‌طوری نمی‌شد پای بچه‌ها را مهار کرد. نفس کشیدن برایشان واقعاً سخت شده بود. با هر ترتیبی بود آنها را از میان خاک بیرون کشیدیم.

همه وجود بچه‌ها را اضطراب و استرس گرفته بود. بندگان خدا در حالت جان دادن بودند. وقتی بیرون آوردیم نفس گرفتند و دوباره به زندگی برگشتند. چند نفسی تا شهادت فاصله نداشتند. در حقیقت ما مانع شهادت‌شان شدیم.

خاطره دیگرم در کربلای ۵ و در منطقه عملیاتی شلمچه است. آنجا وارد کانالی شدیم. کانال به اندازه بدن انسان تعبیه شده بود و تردد در آن به سختی ممکن می‌شد.

جان‌پناه خیلی خوبی بود. داخل کانال هم سنگرهای فرعی شکل گرفته بود. خوب یادم هست که فاصله ما با عراقی‌ها آنقدر نزدیک بود که همدیگر را می‌دیدیم و به واسطه دیدن به یکدیگر تیراندازی می‌کردیم. حتی ما جنس کلاه‌هایی که عراقی‌ها استفاده می‌کردند، را از آن فاصله متوجه می‌شدیم. رنگ کلاه‌های آنها با کلاه های ما متفاوت بود. ما می‌خواستیم شجاعت خودمان را به آنها نشان دهیم. آنها هم همین‌طور. ما تا کمر بلند می‌شدیم. خودمان را نشان می‌دادیم و آنها هم اگر می‌خواستند خیلی زرنگ‌بازی نشان دهند، سرشان را نشان می‌دادند. من هم با سلاح کلاشینکف تک‌تک سرهای عراقی را نشانه می‌گرفتم و می‌زدم. خیلی هم برایم جالب بود. سه چهارتایی را به هلاکت رساندم.

راوی: جانباز امیر حسین حسنی

سعید حاجی‌خانی در گفت‌وگو با «جوان» از هشت سال تصویربرداری در دفاع مقدس می‌گوید

قاب شیدایی؛ عکس‌هایی مملو از زندگی

علیرضا محمدی

وقتی که سعید حاجی‌خانی مثل خیلی از رزمندگان دفاع مقدس بعد از پذیرش قطعنامه و برقراری آتش‌بس راهی شهر و دیارش شد، غیر از آنچه در ذهن و خاطره داشت، ۱۰ هزار فریم عکس نیز با خود آورده بود. حالا از آن همه تصاویر که خودش از موضوع کلی آنها با عنوان «زندگی به تمام معنا در جنگ» یاد می‌کند، ۱۳۰ تصویر انتخاب شده‌اند تا در کتابی با نام «قاب شیدایی» منتشر شوند. غیر از این کتاب و عکس‌های ارزشمندی که در آن وجود دارد، خود حاجی‌خانی با چندین سال حضور در مناطق عملیاتی و عهده‌دار بودن سمت‌هایی چون معاونت هنری واحد تبلیغات قرارگاه خاتم‌الانبیا(ص) آن قدر گفته و ناگفته داشت که دقایقی همکلامش شویم و ماحصل این گفت و شنود گرم و صمیمی را تقدیم‌تان کنیم.

نمونه‌هایی از عکس‌های حاجی‌خانی

از چه زمانی احساس کردید به عکاسی علاقه دارید و دست به دوربین شدید؟

سال ۱۳۳۹ که پدرم مجوز آتلیه عکاسی را گرفته بود، هنوز سه، چهار سال به تولد من زمان باقی مانده بود، بنابراین از وقتی که خودم را شناختم، با حرفه پدر آشنا شدم و همین طور ادامه دادم تا اینکه دست روزگار ما را به تحولات انقلاب و بعد جنگ کشاند. طوری که در بحبوحه تظاهرات انقلابی در مقابل دانشگاه تهران، توانستم عکس‌ها و فیلم‌های خوبی تهیه کنم و تعدادی از این عکس‌ها نیز در کتاب قاب شیدایی منتشر شده‌اند.

چطور کارتان به جبهه و عکاسی در دفاع مقدس کشید؟

وقتی انقلاب به پیروزی رسید و سپاه تشکیل شد، من از سال ۶۰ به این نهاد انقلابی رفتم تا بهتر بتوانم خدمت کنم. از سال ۶۰ هم سعادت حضور در جبهه‌ها را یافتم و چون از هنر عکاسی بهره داشتم، کمی بعد مسئول سمعی و بصری واحد تبلیغات لشکر علی بن ابیطالب(ع) شدم. یک‌بار که در لشکر داشتم به بچه‌ها عکاسی یاد می‌دادم، سردار آسودی که مسئولیت تبلیغات لشکر را برعهده داشت، من را دیده و با سردار نیکخواه که مسئول تبلیغات قرارگاه خاتم(ص) بود، صحبت می‌کند. چند روز بعد هم سردار نیکخواه به لشکر آمد و از من دعوت کردند که بخش تولید هنری قرارگاه خاتم را برعهده بگیرم. این بخش زیرمجموعه‌هایی چون تئاتر، فیلم، عکس و سرود داشت. از آن زمان هم در مسئولیتی که داشتم فعالیت می‌کردم و هم عکاسی را با جدیت بیشتری دنبال کردم.

در زمان جنگ شاید خیلی‌ها دوربینی به دست می‌گرفتند و از همرزمان‌شان عکس یادگاری می‌انداختند، فرق کار شما با سایر عکاسان چه بود؟

بودند کسانی که برای دل خودشان دوربین به دست می‌گرفتند و دلی کار می‌کردند، اما این افراد علاوه بر اینکه شاید اصول عکاسی اعم از زاویه دید، نور، کادربندی و مسائلی از این دست را رعایت نمی‌کردند، بیشتر توجه‌شان به عکس‌های دسته جمعی و همان یادگاری بود، این عکس‌ها در نوع خودشان جالب هستند، اما به نوعی دست بردن در صحنه است. در حالی که عکاس مستندنگار جنگ مترصد فرصت بود تا لحظات ناب را شکار کند. شیوه و موضوع خاصی را برای خودش در نظر بگیرد و طبق آن اصول پیش برود.

خود شما چه سبک یا موضوعی را برای عکاسی انتخاب کرده بودید؟

من سعی می‌کردم نگاه بی‌طرفانه‌ای نسبت به اتفاقات داشته باشم و حدالامکان چیزی را تغییر ندهم. مثلاً وقتی توپی شلیک می‌شد و رزمندگان واکنشی نشان می‌دادند، سعی می‌کردم این واکنش طبیعی را عیناً ثبت کنم. یا لحظه شلیک یک موشک یا دعا خواندن رزمندگان در درون سنگر، نماز و غذا خوردن و هر چیزی که نشان از زندگی در جنگ باشد، را مورد توجه قرار می‌دادم. خیلی از بچه‌ها به من می‌گفتند تو یک طرفه عکس نمی‌اندازی، یعنی این طور نیست که بخواهی جانبداری از طرف خودی بکنی و حرف‌شان هم درست بود. من سعی می‌کردم حالات طبیعی را نشان بدهم و از جهت‌دهی به عکس‌ها پرهیز می‌کردم و با انتخاب موضوعات و رفتارهای روزمره در جبهه‌ها، سعی می‌کردم زندگی به تمام معنا در جنگ را به تصویر بکشم.

به کتاب قاب شیدایی بپردازیم، در خصوص این کتاب بگویید. ماحصل چند سال عکاسی است؟

این کتاب از زمان مبارزات انقلابی که بنده عکس‌هایی از آن دوران دارم تا مقاطع مختلف جنگ تصاویر متنوعی دارد. من حدود ۱۰ هزار فریم عکس انقلاب و جنگ دارم که بعد از اتمام دفاع مقدس برای اینکه بهتر از آن نگهداری شود، همه را به انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس دادم. از حدود دو سال پیش چون آقای میرهاشمی پیشنهاد دادند که تعدادی از این عکس‌ها را در یک مجموعه گردآوری و نشر دهیم. با همکاری بنیاد حفظ آثار و بعد از دوسال تلاش کتاب قاب شیدایی با حدود ۱۳۰ عکس گلچین شده از مجموعه عکس‌هایم در ۱۶۸ صفحه آماده بهره‌برداری است و ان‌شاءالله در دی‌ماه منتشر می‌شود. در این کتاب از راز و نیاز رزمندگان گرفته تا ورزش و عملیات و خوردن غذای گرم و... تصاویر متنوعی وجود دارد.

خود شما چه عکسی را از میان مجموعه تصاویرتان می‌پسندید؟

موارد که بسیارند اما عکسی دارم از وجود کتابخانه در منطقه جنگی که به نظرم برای بیننده هم جالب باشد. اینکه رزمندگان در شرایط جنگی کتاب به امانت می‌گرفتند و از مطالعه حتی در شرایط جنگی بهره می‌بردند، حس خوبی القا می‌کند. یا لحظاتی که چند رزمنده در سنگرهای‌شان مشغول دعا بودند، از جمله تصاویر ماندگاری است که حالت معنوی آنها را به شکل طبیعی به تصویر کشیده است.

لحظات شهادت را هم به ثبت رسانده‌اید؟

یک بار در عملیات الی‌بیت‌المقدس توجهم به دو رزمنده جلب شد که کنار هم نماز می‌خواندند. خواستم از آنها عکسی بیندازم. اما در همین لحظه گلوله خمپاره‌ای بین‌شان منفجر شد و بعد از خوابیدن گرد و خاک آن چه از آن‌ها باقی ماند اجساد متلاشی شده بود. به عنوان یک عکاس که سعی می‌کند دقت نظر و ریزبینی داشته باشد، این صحنه برایم خیلی تکان‌دهنده بود. به هرحال آن لحظه از باقی مانده پیکر مطهر این عزیزان تصاویری ثبت کردم. شاید نشود این عکس‌ها را در جایی به نمایش گذاشت اما برای خودم خیلی باارزش است. آن دو شهید نمازشان را با پرواز روح‌شان به ملکوت پیوند دادند.

عکاسی در جبهه تنها بعد تبلیغاتی داشت یا استفاده‌های دیگری هم می‌شد؟

اتفاقاً وقتی که شهید حسن باقری به شهادت رسید، به ما خبر دادند که فرمانده وقت سپاه گفته باید از حضور فرماندهان در خطوط مقدم جلوگیری شود. بنابراین از ما خواستند تا به اتفاق نیروهای اطلاعات ـ عملیات به خطوط مقدم برویم و با ثبت تصاویر و فیلم موقعیت دشمن را شناسایی کنیم. لذا تا جایی پیش رفتیم که به چند متری نیروهای عراقی رسیدیم. تصاویری برداشتیم و خدمت آقای رضایی و شهید صیاد شیرازی در قرارگاه خاتم رساندیم. این کار چند بار دیگر هم تکرار شد.

چه خاطره به یاد ماندنی از جبهه‌ها دارید؟

در عملیات خیبر به ما اجازه نمی‌دادند سوار قایق شویم و به جزایر برویم. استدلال‌شان این بود که باید نیروها و پشتیبانی را انتقال بدهیم و حضور شما خیلی واجب نیست. من که نمی‌خواستم ثبت لحظات تاریخی را از دست بدهم، از یک سکاندار قایق اجازه گرفتم تا عکسش را بیندازم. گفت اشکال ندارد بیندازد. بعد گفتم حالا بیایم از توی قایق عکس بگیرم. قبول کرد و پایم که به قایق رسید دیگر پیاده نشدم! طرح دوستی ریختیم و قرار شد که در نیزارهای هور و هنگام حرکت هم عکس بیندازم و کمی بعد داخل جزایر مجنون بودیم!

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۴۴۱۷

نگاه

نوسانات درصد جانبازی معضلی که گویی تمامی ندارد

سالیان سال از پایان دفاع مقدس می‌گذرد، امنیت و ثبات به کشور بازگشته و نسل‌های پس از جنگ در آرامشی که کشور از آن بهره می‌برد، رشد می‌کنند، قد می‌کشند و بزرگ می‌شوند. جنگ تمام شده اما هنوز زخم‌های به جامانده از آن بر روی تن و جان جانبازان سنگینی می‌کند و آنها با درد ناشی از تبعات مجروحیت‌شان زندگی می‌کنند، روز را به شب می‌رسانند و دم نمی‌زنند. نزدیک به سه دهه از پایان جنگ می‌گذرد ولی هنوز یادگاری‌های مناطق عملیاتی بر جسم جانبازان تازگی دارد و روزهای حماسه و ایثار را یادآور می‌شوند.

با پیروزی انقلاب اسلامی بنیاد شهید انقلاب اسلامی با فرمان امام خمینی(ره) تأسیس و آغاز به کار کرد. بنیاد در بدو تأسیس برای تکریم کسانی که در مبارزات انقلابی شهید و جانباز شده بودند، تأسیس شد که با شروع رسمی جنگ و تهاجم سراسری عراق به خاک کشورمان وظایفش بسیار سنگین‌تر از پیش شد. رسیدگی به وضعیت جانبازان جنگ یکی از وظایف اصلی بنیاد شهید در دوران دفاع مقدس و بعد از آن بود که با توجه به اهمیت آن، همواره محفلی برای بحث و مناقشه بوده است.

در این خصوص اما بنیاد شهید بر اساس میزان جراحات با دادن درصد به جانبازان، میزان مزایا و حقوق آنها را تقسیم‌بندی کرده است. تقسیم‌بندی که در موارد بسیاری به نقطه اختلاف بین جانبازان و بنیاد تبدیل می‌شود و اسباب نارضایتی جانبازان را فراهم می‌کند. برای نمونه جانبازان اعصاب و روان معتقدند که تشخیص میزان حقیقی جانبازی‌شان با تشکیل کمیسیون‌های بنیاد به دست نمی‌آید و جانبازان شیمیایی هم اعتقاد دارند اعطای درصد جانبازی‌شان کمتر از میزانی است که به سلامت‌شان آسیب وارد شده و همچنین با گذشت زمان، شرایط جسمی آنها روز به روز بیشتر تحلیل می‌رود. بر همین اساس در مقاطع مختلف، نوع و میزان خدماتی که قرار بود به جانبازان داده شود، براساس حدود درصدشان تعیین شد که مشکلات یا به تعبیری بی‌عدالتی‌هایی را در میان این عزیزان ایجاب کرده است.

به عنوان نمونه بنیاد شهید با دادن برخی تسهیلات و مزایا به جانبازانی که درصد جانبازی‌شان بالاتر از ۵۰ درصد است میان جانبازان تبعیض قائل می‌شود. این سخن خیلی از جانبازانی است که از کارافتادگی خود را درصد بالایی می‌دانند و از این رو نیازمند دریافت خدماتی هستند که به جانبازان با درصدهای بالا تعلق می‌گیرد. اما در این بین جانبازانی که میزان جانبازی‌شان ۵ یا ۱۰ درصد در نظر گرفته شده از تعلق نگرفتن مزایای بنیاد گلایه دارند و این در صورتی است که آسیب‌های وارده به آنها بسیار بیش از درصد تعیین شده است.

علیرضا محمدی کمال آبادی که با ۱۰ درصد جانبازی از مشکلات عدیده اعصاب و روان رنج می‌برد در گفت‌وگو با «جوان» می‌گوید که میزان آسیب‌دیدگی او به وسیله موج انفجار، بسیار بیش از اینهاست و توان کار کردن و زندگی طبیعی را از او گرفته است. محمدی در خانه‌ای استیجاری زندگی می‌کند و برای گرفتن وام مسکن به بنیاد شهید درخواست داده که به دلیل کم بودن درصد جانبازی‌اش تابه حال این وام به او تعلق نگرفته است.

برخی از جانبازان شیمیایی اعتقاد دارند اعطای درصد جانبازی‌شان کمتر از میزانی است که به سلامت‌شان آسیب وارد شده و همچنین با گذشت زمان، شرایط جسمی آنها روز به روز بیشتر تحلیل می‌رود. بر همین اساس در مقاطع مختلف، نوع و میزان خدماتی که قرار بود به جانبازان داده شود، براساس حدود درصدشان تعیین شد که مشکلات یا به تعبیری بی‌عدالتی‌هایی را در میان این عزیزان ایجاب کرده است

جانباز دیگری از این موضوع گلایه دارد که برای استخدام پسرش به او گفته‌اند که اگر میزان جانبازی پدرت بیش از ۲۵ درصد بود مشکلی برای استخدام وجود نداشت و میزان جانبازی این پدر با ۷۰ ماه حضور در جبهه ۱۵ درصد تعیین شده به اعتقاد مسئولان گزینش فلان سازمان امکان استخدام وجود ندارد.

به قول جانباز مدنی که خود ۷۰ درصد جانبازی دارد: کاش به جای تقسیم‌بندی جانبازان بر اساس درصد، مشکل هر کدام‌شان را براساس میزان مشکلاتی که دارد حل می‌کردیم و اینطور با تعیین درصد، تر و خشک را با هم نمی‌سوزاندیم. جانبازی که دیروز سلامت جسم و جانش را در راه کشور داده امروز نباید به دلیل مشکلات مالی و اقتصادی، گاه حتی مورد سرزنش خانواده قرار گیرد! حالا که بنیاد شهید چنین شیوه‌ای را برای تقسیم‌بندی جانبازان انتخاب کرده حداقل می‌تواند با ریزنگری و البته بازنگری به مشکلات جانبازان، حدالمقدور در خصوص تعیین درصد هوشمندانه‌تر عمل کند.

جدول

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک‌بار به کار روند.

			۸		۹			
۹						۱		۲
۶	۷			۲				
					۳		۱	
		۲			۷		۹	
۷		۴			۶			
۳	۵							
						۹	۴	۳
				۹	۲			

۱	۸	۵	۱	۶	۲	۴	۹	۷
۲	۹	۶	۷	۵	۴	۸	۱	۳
۴	۹	۷	۱	۸	۹	۶	۵	۲
۷	۵	۹	۴	۱	۶	۹	۲	۸
۹	۶	۸	۳	۷	۵	۲	۴	۱
۸	۱	۴	۲	۹	۷	۶	۳	۵
۶	۷	۱	۹	۲	۸	۳	۵	۴
۵	۳	۲	۶	۴	۱	۷	۸	۹
۳	۴	۹	۸	۳	۷	۵	۶	۱

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۴۴۱۶

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	■	ا	س	ت	ا	ن	ب	و	ل	■	ت	ر	ح	ی	م
۲	ا	و	ا	ن	س	■	ب	م	ه	ی	ا	■	ل	ا	ی
۳	د	ا	م	■	ت	ب	■	ب	ی	ر	گ	■	ل	و	ک
۴	ر	ن	■	ل	و	د	ر	■	م	ا	ل	ک	■	س	ر
۵	س	■	س	ی	ا	ل	ا	ت	■	م	ا	پ	و	ت	و
۶	■	س	ا	ب	ر	■	س	ی	ب	■	ی	ی	ل	■	س
۷	ک	و	ل	ی	■	ف	■	ن	د	ی	د	ه	■	ا	ک
۸	ف	ی	ن	■	ع	د	ه	■	ی	ق	ر	د	■	ن	و
۹	ر	ا	■	ا	س	ک	ا	چ	■	ه	■	ا	س	ت	ب
۱۰	ا	■	ن	س	ل	■	ر	گ	ه	■	ا	م	ی	ن	■
۱۱	ن	و	ا	م	و	ز	■	ر	ا	ک	ت	و	ر	■	ن
۱۲	ن	ا	■	ش	ی	و	ه	■	ل	س	ا	ن	■	گ	ر
۱۳	ع	ر	ش	■	ه	ر	ا	س	■	ل	ب	■	ل	ی	گ
۱۴	م	ی	ا	ن	■	و	ر	ز	ش	■	ا	ن	و	ن	س
۱۵	ت	ز	و	ی	ر	■	پ	ا	ل	م	ی	ر	■	س	■

از راست به چپ

■ ۱- از پیامبران الهی- از ابزار ورزش ژیمناستیک ■ ۲- جماعت و گروه- تاریخش را ابوالفضل بیهقی نوشت- گاز تبلیغاتی ■ ۳- سواران- از شهرهای استان کرمان- نیکان ■ ۴- دروغ آذری- نقش تئاتری- اتاق مجهز به اثاث مورد نیاز ■ ۵- تکرار حرف خوردنی- سفید؛ سفیدی- در شیشه‌دار اتاق رو به حیاط- زهر ■ ۶- پول استرالیا- چربی آبگوشت- برکنار و غیرآلوده ■ ۷- عدد هندسی- طولانی و مدت‌دار- دارای دلیل ■ ۸- قضاوت- نیشتر رگزنی- دوباره گفتن ■ ۹- کبوتر صحرایی- رود و جنگلی در برزیل- از بت‌های جاهلی ■ ۱۰- ضمیر اشاره نزدیک- سرزمینی که زیر نظر یک دولت اداره می‌شود- دارنده و صاحب ■ ۱۱- اجاق گاز- نمای طولانی و بدون قطع در سینما- رنگ‌آمیزی شده- مدافع فوتبال ■ ۱۲- غلاف شمشیر- خسیس- دانه سحرآمیز ■ ۱۳- گنبد لاجوردین- ماهی فروش- باران باریدن ■ ۱۴- قیمت نامناسب- شفاف‌بودن- پوست درخت خرما ■ ۱۵- فرستادن کارمند به جایی خارج از اداره برای انجام کار- آخرین شاه رژیم سلطنتی افغانستان

از بالا به پایین

■ ۱- خلقت- پرده بین قفسه سینه و شکم ■ ۲- بخشی از استان آذربایجان غربی را شامل می‌شود- فلاتی در آسیا- خانه ■ ۳- از علوم حوزوی- کتاب شاعران- سخن‌چین ■ ۴- پرجمعیت‌ترین شهر مازندران- حافظه کوتاه‌مدت رایانه- ساز شستی‌دار میز مانند ■ ۵- اراده- پایتخت نیجر- از بخش‌های علم اقتصاد ■ ۶- دانه تسبیح- هنر فرنگی- خوراک و غذا- ضمیر انگلیسی ■ ۷- ناسازگار- خلیفه عباسی- متضاد نرم ■ ۸- حرکت کرم گونه- خالق- ضمیر محترمانه ■ ۹- تفریح بچگانه- نصیحت- نگهبان ■ ۱۰- حرف خطاب- تربیت‌کننده- حرکت کرم‌گونه- مرزبان ترکیه- خداحافظی- متّکا ■ ۱۲- از مذاهب چهارگانه اهل سنت- زوبین- جهت جغرافیایی ■ ۱۳- پول ذهن برای رسیدن به حقیقت ■ ۱۴- نیروها- رده بالایی دیوار- ظاهر و باطن یکی ■ ۱۵- نویسنده اثر بهار سیاه- تلاش

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
							■								۱
				■							■				۲
					■					■					۳
	■					■			■						۴
		■					■					■			۵
			■					■					■		۶
				■							■			■	۷
					■				■						۸
■			■							■					۹
	■					■					■				۱۰
		■					■					■			۱۱
					■			■					■		۱۲
				■					■						۱۳
			■							■					۱۴
							■								۱۵